

گزارشی از

تحصن

کارگران شرکت طاق بتونی
ساری

پیشگام ساری

مقدمه

سخنی با خوانندگان!

قبلا گزارشی تحت همین عنوان از طرف ما انتشار یافته بود .

نظر به اینکه گزارش قبلی ، دارای پاره‌ای اشکالات بود ، و ما

خود را ملزم می‌دانیم به آن برخورد کرده و اشکالات را

حتی الامکان بر طرف ساخته و گزارش را کامل و دقیق‌تر

بیان نمائیم ، از اینرو با تکمیل و تصحیح آن گزارش کنونی

تهیه گردید که امیدوارم بازگو کنند و تقریبی جریانات تحصن

کارگران مبارز طاق مبتنی بوده باشد .

گزارشی از تحصن کارگران شرکت ساختمان طاق بتونی

مشخصات شرکت:

محل کارگاه : ساری - فلکه کمربندی - خیابان فرح آباد سابق ۶۰۰ د ستگاه

۲ کیلومتری ساری .

تعداد کارگران اخراجی و شاغل تاریخ ۱۶ / ۱۰ / ۵۷ در حدود ۴۰۰ نفر

میباشد که ۱۰ نفرشان کارگران فنی و ۵ نفرشانند. ماشین آلات ساختمانی و بقیه

کارگرساده که اکرا " کارگر - کشاورز هستند ، میباشند .

در عوامل شرکت: منصور جریبیون (داماد تیغسار قره نی)

سهامداران عدده شرکت: منصور جریبیون و به گفته کارگران ، تیغسار قره نی

(چند بار او برای سرکشی به کارگاه آمده بود) و محمد زندیه داماد جریبیون .

رئیس کارگاه : مهندس رضاعلی د الائی

این شرکت در چهارشاخه شیراز - آبادان - رشت و ساری کار میکند . کار -

گاه ساری ۵ سال قبل آغاز بکار کرد .

تهیه گزارش از ۵۸ / ۱ / ۴ الی ۵۸ / ۱ / ۱۸

د تاریخ ۱۶ د یماه ۵۷ کارگاه شرکت د ساری به گفته مدیران شوکت قهرآ

(یعنی نبودن سوخت) و به گفته کارگران بعلت اینکه منافع شرکت د خطر بود ،

تعطیل شده و تاریخ شروع به کار مجدد ، معلوم نگشت . کارگران این شرکت

نیز همانند دیگر کارگرانی که در شرکت‌های ساختمانی کار می‌کنند، در شرایط بسیار بد کاری و عدم وجود حداقل بهداشت، و مسائل ایمنی و ۰۰۰۰۰ به کار مشقت بار در فضای باز که سردی و گرمی هوای زمزمه بر آن می‌شود، بسر می‌برند.

طبق گفته‌های کارگران، آن‌ها روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کردند، ولی حقوق ۸ ساعت به آن‌ها پرداخت می‌شد. یعنی غیر از وقت نهار، آن‌ها روزانه تا سه ساعت به بیگاری کشیده می‌شدند. حد اقل حقوق در این کارگاه ۳۰ تومان بود. (چند نفر هم ۲۸ تومان می‌گرفتند).

کارگران ظهرهای یکساعت برای نهار وقت داشتند که با توجه به اینکه اکثر کارگران از نواحی مختلف (مانند گیلان و شهرهای مختلف مازندران) آمده‌اند و فاصله کارگاه تا اولین شهر خانه در حدود ۴ کیلومتر است، مجبورند هر روز غذا را با خود بیاورند و در محل کارگاه که پراگرد خاک و بی‌دروسیان و ۰۰۰ است، غذا صرف کنند. از طرف شرکت، هیچ گونه وسائل حفاظتی و کاتینین ایجاد نشده است. همچنین سرویس رفت و آمد نیز در اختیار کارگران نگذاشته بودند و آن‌ها مجبور بودند هر روز به‌مبالغی بدین خاطر بپردازند. یکی از کارگران می‌گفت: من در روستا زندگی می‌کنم و اجازه نشین هستم. بخاطر اینکه هفت روزگی، قدرت پرداخت کرایه رفت و آمد را ندارم، شب‌ها در ساختمان‌های خالی شرکت که سرد و مرطوب بود، می‌خوابیدم، فایده دیگری این بود که صبح‌ها در سینه محل کار نمی‌رسیدم. چون اگر نیم ساعت یا یکساعت در می‌کردیم، یک نصفه روز تا یکروز جریمه می‌شدیم.

به سبب محیط بسیار آلوده کارگاه‌های ساختمانی، کارگران را در رفع همه انواع بیماری‌ها قرار دادند و اکثراً "بیمار هستند" خصوصاً "بیماری‌های ریوی و روده‌ای" و کچلی بسیار است. شرکت هیچ گونه وسائل بهداشتی، حتی وسائل کم‌کم‌های اولیه را برای کارگران فراهم نکرده بود. دفترچه بیمه اجتماعی را فقط به تعداد

از کارگران داده بودند که آنها فقط در موارد بیماریهای ساده و خیلی بندهرت قابل استفاده بود و در بقیه موارد بجز درد سر چیزی دیگری نداشت. یکی از کارگران میگفت: حدود ۲ سال است که اینجا کار میکنم و هر ماه ۷٪ از حقوقم که ۹۰۰ تومان است، برای بیمه برصیدارند، یکبار در موقع کار از بالای دیوار افتادم و کمرم ضرب گرفت. کارگران مرا پیشدالائی بردند و پش گفتند که مرا به بیمارستان ببرند. اوگفت تو بیمه نیستی و دفترچه نداری، من نمیتوانم تو را در بیمارستان بستری کنم. منم پول نداشتم که به مریضخانه بروم، رفتم خانه و ۴۰ روز افتادم. یکروز که سرکار رفتم، تقریباً "ساعت ۲ بود که کمرم درد گرفت. طاقت نیاوردم و به خانه رفتم. همان روز ۱۰ تومان جریمه شدم.

کارگردیگری گفت: یکبار وقتی که سطل ملات را با طناب بالا میفرستادم، طناب پاره شد و سطل روی پایم افتاد که در نتیجه پایم قطع شد و مدت زیادی در بیمارستان بستری بودم، ولی دالائی حتی یکقران خرج بیمارستان مرانداد و حالا هم سه ماه است که حقوق مرا نداده.

افرادی را این گونه که به سبب کار در این شرکت دچار نقص عضو شده و از طرف شرکت هیچ گونه کمکی به آنها نشده، فراوانند.

مدیران این شرکت، بهر طریق که میتوانند، کارگران را استثمار می کنند و برای اینکه انبان خود را هر چه بیشتر انباشته سازند، بهر راهی متوسل میشوند. یکی از کارگران میگفت: دو سال در این شرکت کار میکردم و در این مدت هر ماه ۷٪ از حقوقم را بعنوان بیمه گرفتند، ولی بعد از ۱۳ ماه بمن دفترچه بیمه دادند که آنها چون بیمه اجتماعی بود، بدرد نمیخورد. یکبار به اداره بیمه رفتم، در آنجا متوجه شدم که از این دو سال فقط یازده ماه حق بیمه کسر شد. مرا به اداره بیمه داده اند.

به کارگران این شرکت هیچگاه مرخصی داده نمیشد. حتی کارگرانی بودند،

که چند سال متوالی کار می‌کردند ، ولی فقط ایام عید ، آنها هم حد اکثر برای مدت
 ۵ روز مرخصی داشتند . از عیدی و پاداش هم هیچ خبری نبود ، اما جریمه بونور
 وجود داشت . دالائی بخاطر کوچکترین اشتباه کارگران و بیشتر مواقع بابهانه گیری
 های مختلف کارگران را جریمه می‌کرد . بنا به گفته های کارگران ، او با همین
 جریمه ها برای خود شویلا ساخت و اتومبیل خرید و هر سال با پول این جریمه ها
 به کشورهای خارج سفر می‌کرد و به خوشگذرانی ها و عیاشی هایش میپرداخت .
 کارگری می‌گفت : حدود ۵ سال میشه که اینجا کار می‌کنم . دالائی خیلی به ما
 ظلم کرد و هر بار بهانه ای گیری آورد و ما را جریمه می‌کرد . من پنج بار جریمه شدم که
 هر دفعه صد تومان بود . یک دفعه برای پوشیدن لباس ، یک دفعه برای دیس
 آمدن ، یکبار برای چای دم کردن ، یکبار هم موقعی که داشتم نهار حاضر می‌کردم
 کارگرد دیگری می‌گفت: دالائی همیشه منتظر بود تا مایک کاری بکنیم و او ما را جریمه
 کند ، مثلاً " اگر بوقت تیشه از دست ان میافتاد ، فوری ما را جریمه می‌کرد .
 یکی دیگر از کارگران می‌گفت: دالائی نمی‌گذاشت مادر کارگاه نماز بخوانیم ،
 حتی وقتی روزه بودیم ، او زور ما را مجبور می‌کرد که روزه امان را بخوریم . اگر باشکی
 نماز می‌خواندیم و او متوجه میشد ، ما را صد تومان جریمه می‌کرد . چند بار نه او
 گفتیم که ماه رمضان اجازه بده ما صبح زود تربیائیم و غروب برای افطار زود تر برویم ،
 ولی او نمی‌گذاشت . جریمه کاری است متداول بین تمام سرمایه داران ، بدین
 بهانه که کارگرنبلی نکند . اما در واقع این نیز یکی از روشهای کیف سرمایه داران
 برای استثمار هر چه بیشتر کارگران است و بدین طریق علاوه بر آنکه کارگران را مجبور
 میکند ارزش اضافی بیشتری تولید نمایند ، آنها را به بیگاری مشروع هم میکشند .
 سرمایه دار خصلتاً " خود را انسانی بالاتر از دیگران میدانند و توده کارگر به
 نظر او بخاطر این زنده هستند ، که به اوسود برسانند ، وسائل آسایش او را فراهم
 کنند و در نتیجه بر رفتار او با کارگران نیز بر همین مبنا قرار میگیرد .

کارگری میگفت : دالائی همیشه بهانه‌های ناموسی میداد . چندین بار هم مرا به بهانه های مختلف کتک زد . در هر موردی اگر اعتراض میکرد یسم مارا کتک میزد و اخراج میکرد .

کارگران این شرکت اکرا "روستائی هستند و بدین سبب وابستگی هائی در روستا دارند . مثلاً در روستاخانه دارند و یا خانواده شان در آنجا زندگی میکنند . عده ای قطعه زمینی هم دارند که در فصل برداشت و کشت محصول کار در شهر را کرده و به روستا میروند . همچنین عده زیادی از این کارگران بی سواد هستند و بندرت افرادی در میانشان پیدا میشوند ، که حداکثر ۹ کلاس سواد داشته باشند .

تحصن کارگران از ۴/۱/۵۸ الی ۱۸/۱/۵۸

در اسفند ماه سال ۵۷ ، کارگران برای دریافت حقوق و مزایای عقب افتاده خویش و همچنین روشن شدن وضعیت کارشان ، با مهندسان دالائی و همچنین جریبون وزندیه تماس گرفتند که با جواب منفی آنها روبرو شدند . در آخرین تماس ، دالائی به کارگران گفته بود که ما چیزی نداریم بشما بدهیم ، هر جا دلتان میخواهد ، بروید . کارگران به استناد آری شکایت کردند که نتیجه نگرفتند . پس از آن به وزارت کار و امور اجتماعی در تهران و کمیته انقلاب ساری - اداره کل امور کار و رشاهی مراجعه نموده ، ولی هیچ گونه نتیجه ای نگرفتند . کارگران با این نتایج روبرو شدند ، تصمیم گرفتند در محل کارگاه تحصن شوند تا بدین طریق شرکت را در فشار قرار داده و اداره کار و استانداری و بطور کلی مسئولین دولتی را وادار به رسیدگی به کارشان نمایند . بدین دلیل در تاریخ ۴/۱/۵۸ ، کارگران در محل کارگاه جمع شده و دو نفر نامه ای اکبر عباس رابعنوان نماینده انتخاب کردند ، تا آنها با ادارات دولتی و همچنین کارفرما

تماس بگیرند . چند نفر از کارگران^(۱) پیشنهاد نمودند که نخستین خواسته‌های خود را تنظیم کنیم ، و بعد به کمیته امام و جاهای دیگر مراجعه کنیم ، که مورد موافقت بقیه قرار گرفت .

بعد از اینکه در مورد همه خواسته‌ها بحث شد ، نمایندگان با همکاری چند نفر از کارگران ، خواسته‌ها را تنظیم نمودند و به کمیته امام پاری رفتند و مجدداً "شکایت رامطرح نمودند ، که قرار شد فرد ۱۰/۵/۵۸ چند نفر از طرف کمیته به کارگاه بیایند و با کارگران صحبت کنند .

برای آشنائی با خواسته‌های کارگران و علت تحصن و ... متن اعلامیه ای را که خود کارگران پخش کرده اند ، میاوریم :

خواسته‌های کارگران شرکت ساختمانی طاق بتونی
ما کارگران شرکت ساختمانی طاق بتونی (ساری) که برای رسیدگی به خواسته‌هایمان به کارفرمای شرکت ، استانداری ، اداره کار و امور اجتماعی ، کمیته انقلاب شهرستان ساری ، اداره کل امور کار و رهایی مراجعه نموده و هیچ اقدامی از طرف آنان جهت رسیدگی به خواسته‌های برجسته صورت نگرفته است ، ناچار شدیم جهت رسیدگی به خواسته‌های برحقمان که در ذیل میاید در محل کارگاه از تاریخ ۴/۱/۵۸ تحصن اختیار نمائیم .

خواسته‌های کارگران شرکت ساختمانی طاق بتونی (معروف به ششصد دستگاه)

(۱) :

کارگران کارگاه رشت ، در اسفند ماه دست به تحصن زدند که در نتیجه آن به تعدادی از خواسته‌هایشان دست یافتند . چند نفر از کارگرانی که در رهد و کارگاه رشت وساری کار کرده بودند ، با تجربه ای که از آن تحصن داشتند ، کارگران را راهنمایی میکردند .

بشرح زیر است:

- ۱- پرداخت حقوق معوقه کارگران از ۱۰/۱۰/۵۷ تا آخر سال
 - ۲- پرداخت حقوق روزهای تعطیلات رسمی کارگران و جمعه‌ها
 - ۳- پرداخت پاداش عیدی
 - ۴- پرداخت دستمزد اضافه کار
 - ۵- محاسبه مزایای پرداخت نشده قبلی و مرخصی قانونی
 - ۶- بازگشت کارگران اخراجی بسرکار و پرداخت حقوق و مزایای پرداخت نشده آنها
 - ۷- استرداد حق بیمه که از کارگران گرفته شده ولی به مراجع قانونی پرداخت نگردیده
 - ۸- استرداد جریمه‌های غیرقانونی که از کارگران گرفته شده
 - ۹- رسیدگی به وضع کارگرانی که ازساری به کارگاههای رشت، و آبادان منتقل شده اند که حق و حقوق و مزایای آنان پایمال شده است.
 - ۱۰- صدور فقره بیمه درمانی برای کلیه کارگران
 - ۱۱- تقلیل کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته
 - ۱۲- پرداخت حق مسکن
 - ۱۳- تأمین وسائل ایمنی کار
 - ۱۴- تأمین سرویس ایاب و ذهاب
 - ۱۵- پرداخت کلیه مخارج کارگرانی که در حین انجام کار دچار نقص عضو شده اند، ولی کارفرما هیچگونه حق درمانی به آنها پرداخته است.
- کارگران شرکت ساختمانی طاق بتونی (ششصد دستگاه)
- ساری

آنشب کارگران در یکی از ساختمانهای که کاملتر از بقیه بود، خوابیدند.

صبح روز ۵/۱/۵۸ ، چند نفر از کارگران ، اعلامیه‌های رادشهر پخش کردند ، که در آن خواستهای خود را نوشته بودند . پخش این اعلامیه‌ها باعث شد که عده زیادی از مردم از جریان تحصن کارگران آگاه شوند . در نتیجه در آن روز و روزهای بعد عده زیادی از کارگرانی که در شرکت کار کرده بودند ، به آنها می‌پیوستند و جمع دو بیست نفری روز اول ، تا حدود ۴۰۰ نفر در روزهای بعد افزایش یافت .

در این روز کارگران در گوشه و کنار کارگاه در وره جمع شده و صحبت می‌کردند . اما نمایندگانشان پیشنهاد کرد که عمه در یک صف کناره‌ها بنشینند ، تا نظریه‌ها را جلجلی کنند . چون اگر برآیند شود ، مردم متوجه تحصن آنها نخواهند شد ، که مورد موافقت همه کارگران قرار گرفت .

باین ترتیب وسائل نقلیه مختلف که از آنجا می‌گذشتند ، با دیدن صف کارگران می‌ایستادند و علت تحصن را می‌پرسیدند . چند نفری هم سعی کردند ، با نصیحت‌های پدرانه ۱۱ کارگران را متقاعد کنند که تحصنشان بی‌مورد است و باید کارکنند تا چرخ‌های مملکت بگردد ، که کارگران در جوابشان گفتند : حق ما را بدهند ، ما هم کار می‌کنیم . شما همه حقوقتان را گرفتید ، خیالتون راحت . چطور پول دارن که حقوق کارمندها را بدهند ، اما پول ندارن بماندن .

در این روز اعلامیه‌های در زمین کارگران پخش شد که عنوان آنها چنین بود : انقلاب و دهقانان ، خواستیم‌های مردم کردستان از دولت موقت ، چرا در زفر اندام شرکت نمی‌کنیم ، خواسته‌های کارگران پیشگام از دولت موقت ، خواندن این اعلامیه‌ها تاثير زيادي در کارگران گذاشت و کارگران در تاءييد آنها صحبت‌های می‌کردند . یکی از کارگران می‌گفت : روزی یک آخوند به ده ما آمد و سخنرانی کرد ، گفت برای رأی دادن به جمهوری اسلامی آزادید ولی اگر به جمهوری اسلامی رأی نمی‌دهید ، به پلرفشاری از شاه و سلطنت رأی بدید ، ولی به کونیست‌ها

یکفرمتورسواربه میان کارگران آمد و نسبت به اعلامیه " درباره فراندوم" اعتراض کرد و گفت که اگر به جمهوری اسلامی رأی ندید ، مسلمان نیستید . کارگردیگری در جوابش: ^{گفت} الآن رأی دادن به جمهوری اسلامی بدین قانون اساسی مثل خریدن زمین ، بدین قباله و سند است . کارگردیگری گفت: من فقط دولت کارگری میخواهم تا کارگری نشه ، ما همه بد بختیم .

عده زیادی از کارگران در مورد این مسئله بی تفاوت بودند و عده ای هم موافق جمهوری اسلامی بودند ، ولی نظر قاطعی نداشتند . نمایندگان که از صبح ، برای رسیدگی به وضعیتشان ، به اداره کار و استانداری رفته بودند ، در حدود ظهر برگشتند و به کارگران گفتند که قرار است فردا (۶ / ۱ / ۵۸) از طرف استانداری ۲ نفر برای سوکشی و تحقیق به آنجا بیایند و با کارگران صحبت کنند .

بعلمت نبودن امکانات برای غذا دادن به کارگران در محل تحصن ، به پیشنهاد نمایندگان قرار شد که کارگران در وقت به شهر بروند و غذا بخورند . در حدود ساعت یک و نیم بعد از ظهر ، دو نفر که یکی فردی روحانی بود از طرف کمیته امام ساری به کارگاه آمدند و سعی کردند با صحبت کردن به تحصن کارگران خاتمه دهند . فرد روحانی میگفت: امام خمینی فعلا " مریض است و از بستری بیماری برای شما پیام فرستاد و گفت که شما بودید که این نظام طاغوتی را به هم زدید . وی گفت: فعلا: شما به تحصن خود خاتمه دهید ، حالا زمامان فراندوم است ، با این کارتان به اسلام ضربه میزنید . بعضی از کارگران با نماینده کمیته امام در ددل کردند ، و گفتند : ما نماندیم بخوریم ، حالا موقع عید است و ما پیش ازین و بچه امان خجالت میکشیم ، بچه هایمان از ما کفش و

ند

لباس می‌خواهند ، ماجان کندیم و کارکردیم ، ولی چطور شد که می‌گویند پول‌ندار
اگر پول نیست ، پس چگونه معلمان و کارمندان پول دادند ؟
صحبت‌های نمایندگان کمیته امام باصلوات به پایان رسید و آنها محل کارگاه
راترک کردند .

بعضی از کارگران تحت تأثیر آن روحانی قرار گرفته و خواهان پایان دادن به
تحصن بودند . ولی مورد سرزنش بقیه کارگران واقع شدند . چند نفر از کارگران در
جوابشان می‌گفتند : ما اینجا بابتی غذا می‌خوریم و لباس می‌پوشیم ، ولی پیش‌زن و بچه
مان خجل نیستیم .

اکبر گفت : من یک کارگاه مکانیکی دارم که روزی ۵۰۰ تومان درآمد دارد و حالا
تعطیل کردم تا حقیقت را بگیرم . هر کس می‌خواهد برود ، ماکسی را بزرگوار بیاورد .
بالاخره بعد از صحبت‌های نمایندگان و دیگر کارگران ، دوباره اتحاد بین
کارگران برقرار شد و همگی خواستار ادامه تحصن شدند . حدود ساعت ۴ الائی به
کارگاه آمد ، و خواست که به دفتر برود ، ولی در دفتر بسته بود . نمایندگان در
دفتر باز کردند و الائی در مورد خواسته‌ها بحث پرداختند . همچنین برای او
سفارش‌های دادند ، که در این مورد اعتراض چند نفر از کارگران قرار گرفت . نمایندگان
گان به کارگران گفتند که می‌خواهند مهندسان را بکنند تا حقوق آنها را بپردازند و اگر
نداد ، او را گروه‌گان می‌گیرند ، که در نتیجه الائی را گروه‌گان گرفتند ، تا از این
طریق شرکت مجبوره پرداخت حقوق و برآوردن خواسته‌های آنان گردد . ولی
ساعتی بعد ، خانم دانش ، که از طرف استانداری به کارگاه آمده بود ،
ضامن شد و مهندسان را با خود برد .

غروب استانداری مازندران سید احمد طباطبائی به محل تحصن آمد و برای
کارگران سخنرانی کرد و گفت که با همه خواسته‌های کارگران موافق است و از کلیه
خواسته‌های کارگران پشتیبانی کرد و برحق بودن کارگران را تأیید نمود و در ضمن

اشاراتی هم داشت که مستقیم و غیرمستقیم مربوط میشد به خاتمه دادن تحصن وی پولی آنها: قبلا" نیز نمایندگان از استاند ارتحریف کرده بودند و سه کارگران گفته بودند که اوپشتیبان آنهاست. بعد از صحبتهای استاند ار ، کارگران با او به درد دل پرداخته و گفتند که از راه دور آمده اند و پول کرایه و غذا ندارند و وزن و بچه اشان گرسنه هستند ، و از او خواستند که به خواستههای آنها رسیدگی کند. استاند از جیبش مبلغ سه هزار تومان در آورد و به نماینده کارگران داد که اونگرفت. بالاخره استاند از با امر زیاد ، پول را در جیبش نماینده کارگران گذاشت و با این قول که حتما" به کارشان رسیدگی میکند ، آن جاراترک کرد. آنشب نمایندگان ، کارگران را برای اینکه یکبار در عمرشان غذای خوبی خورده باشند ، به رستوران بردند و تقریبا" دو هزار تومان راهمانشب خرج کردند. اینکار اشتباه بزرگی بود ، آنها بعدا" پی بردند که با این پول میتوانند ، کارهای ضروری تری انجام دهند.

بارانی که از نیمه های شب شروع شده بود ، در روز ششم هم ادامه داشت و کارگران راهجبرکرد که به زیرپارکینگ ساختمانها رفته و آتش بیفروزند. در حدود ساعت ۹ صبح دو نفر از کارمندان شرکت به کارگاه آمدند. کارگران ابتدا انکسار کردند که آنها جهت رسیدگی به دفاتر شرکت آمده اند. اما از رفتار آنها متوجه شدند که کارمندان قصد جاسوسی دارند. به همین دلیل آن دو در اندر اطاق نگهبانی ، چند ساعت تقریبا" بصورت بازداشت نگهداشتند.

در حدود ساعت ۱۱ از طرف هواداران " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" چند نفر آمدند و ضمن خواندن متنی همبستگی خود را با کارگران اعلام کردند. در بین سخنان آنها ، چندین بار کارگران با گفتن صحیح است ، حرفهای آنها را تائید کردند و در پایان با شور فراوان برایشان دست زدند. بعد از آن از طرف دانشجویان پیشگام شاهی هم اعلام همبستگی شد که مورد

استقبال کارگران قرار گرفت.

به طور کلی این اعلام همبستگی ها باعث تقویت روحیه کارگران شده به آنها انرژی بیشتری بخشید و کارگران از اینکه عده ای به یازیشان برخاسته اند ، دلگرمی فراوانی یافتند . در ساعت یازده و نیم شخصی با اتوبوس مرسدس بنز سفید رنگ ، به جلوی کارگاه آمد و به کارگران گفت: خواسته‌هایتان را بدید ، ببینم . کارگران خواسته‌هایشان را به او نشان دادند . او بعد از خواندن آنها به نمایندگان گفت: بعد از ظهر به استانداری بیایید ، تا با هم صحبت کنیم و ماشین را روشن کرد و رفت .

ساعت ۲ بعد از ظهر ، نمایندگان به استانداری رفتند . کارگران در دو آتشها جمع بودند و صحبت‌هایشان گل انداخته بود . بیشتر در مورد ضرورت اتحاد و اینکه بدون اتحاد موفق نخواهند شد ، صحبت میکردند . چون فصل کشت بود ، مسئله کشاورزی فکر عده ای را بخون مشغول کرده بود و چون معلوم نبود که آنها تا کی باید به تحمین ادامه دهند و اینکه در صورت طولانی شدن ، تحمین ، فصل کشت خواهد گذشت ، از استواری کارگرانی که دارای قطعه زمینی بودند ، میخواست .

اما چند نفر از کارگران (همان عده که در تحمین کارگاه رشت هم شرکت داشتند) ، لزوم وحدت و ایستادگی را برای کارگران شرح میدادند و تجربه موفقیت تحمین کارگاه رشت را برایشان تعریف میکردند . در حدود ساعت شش و نیم بعد از ظهر ، نمایندگان آمدند و چند نفر از همراهان آنها به کارگران گفتند که کارها درست شده است . همه کارگران را شادی فرا گرفت . عده ای سوت میزدند و عده ای دست میزدند و همورا می‌کشیدند . اگر " خدا را شکر می‌کردند که موفق شده‌اند . نمایندگان به

تبان کارگران آمده و گفتند: آقای استاندار موافقت خود شراباً
خواسته‌های ملاحظه کرده ، ولی دالائی مخالفت کرده و میگوید به
کسانی که تایکسال پیش اخراج شده اند ، هیچ پولی نمیدهد
بالاخره بعد از مذاکرات قرار شد مابه ترتیب سابقه کار ، درخواست
های دیگری تنظیم کنیم و به شرکت قدری تخفیف بدیم . ولی ما
نه تنها تخفیف نمیدیم ، بلکه خواهشهای زیاد تر هم میکنیم . در این
موقع کارگران دست زدند و عمل آنها اتا'بید کردند . عباس داد
داد : آقای استاندار شما چیزی گفت که نمیتونیم به شما بگوییم .
فقط همینقدر بدویند که اگر دالائی با خواهسته‌های ما مخالفت کند
بلائی به سرش میاریم که حظ کند . کارگران مجدداً " نخست زدند
در همین وقت دالائی و چند نفر از کارمندان به کارگاه آمده ، به
سمت دفتر میرفتند ، که چند نفر از کارگران از آمدن آنها آشفته شده
بودند ، میخواستند بروند و او را بزنند ، ولی اکبر مانع شد و گفت که
فقط به اوبی اعتنائی کند .

بعداً معلوم شد که آن چیزی که نمایندگان نمیتوانستند بگویند
کارگران بگویند ، تشکیل شورای کارگران و فروش ویلاهای مهندس
دالائی و اموال شرکت بود .

عباس داد آمده توضیح داد که : دلیل اینکه من دیشب اینجا
نخوابیدم ، اینه که من نماینده شما هستم و احتیاج دارم که خوب
استراحت کنم تا انرژی کافی داشته باشم که بتوانم در استانداری با
مهندس و دیگران بحث کنم ، اما شما احتیاج به انرژی زیادی ندارید
و میتونید شب را اینجا خوابید . کارگران از این حرف عباس ناراحت

شدند ، بطوریکه وقتی عباس گفت کارگران امشب راهم آنجا بخواهند ،
عده ای باران و سردی را بهانه کرده و حاضر به ماندن نشدند . ولی
عده دیگری شب را همانجا خوابیدند .

منی بینیم که عباس خود را از دیگران مستثنی کرده و فکر میکند
چون نماینده کارگران است ، حق برخورد ارشدن از استراحت کافی
و بیشتر دارد . اعمالی از این قبیل نمایندگان کارگران اشتبا
بوده و نباید گوشزد و از تکرار آن جلوگیری شود . چرا که
نماینده واقعی کارگران ، کارگری است که در سخت ترین شرایط
همراه بقیه بوده و در تمام درد ها ورنجه ها ، شریک سایر کارگران
باشد . چون وظیفه اصلی یک نماینده ، انتقال خشم عظیمی
است که از همین درد ها و سختی هان نتیجه میشود ، که بس درون درک
واقعی آن امکان پذیر نیست .

ساعت ۹ صبح روز هفتم فروردین ، دو نفر افسر ژاندارمری (ستوان
یکم و ستوان دوم) بالباس نظامی ، به کارگاه آمده و از طرف عده ای
از نظامیان با کارگران اعلام همبستگی نمودند . ستوان یکم گفت :
"من یک ستوان ژاندارمری هستم و از طرف گروهی از همکارانم باشما
اعلام همبستگی میکنم . تا قبل از انقلاب ، به محض اینکه کارگران
اعتصاب میکردند ، ما را مجبور میکردند تا بزور سرنیزه شمارا سرکوب
کنیم . آموزش آنها طوری بود که ارتشیان را برای سرکوبی مردم و
مخصوصاً کارگران تربیت میکردند ، اما حالا امید داریم که دیگر در
مقابل شما قرار نگیریم . ما نمیخواهیم که دیگر مثل گذشته باشما
رفتار کنند ." ستوان یکم از آقای استاند ارتعریف کرد و گفت : "چنان
چه به او اعتماد دارید ، تحصن خود را بشکند و بگذارد نمایندگان

تان به کارسیدگی کنند و اگر میخواهید تحصن را ادامه دهید ، ما
پشتیبان شما هستیم ، ما پشتیبانی خود را از خواستهای برحق تان
اعلام میکنیم . " در پایان کارگران صلوات فرستادند و آنها تشکر کردند .
نیم ساعت بعد دلائلی به کارگاه آمد . کارگران دوش را گرفتند .
و به او گفتند که هرچه زودتر باید ^{جواب}خواستهای آنان را بدهد . او در
جواب گفت: بین شما خارجی ها آمده اند . این خواستهای شما
کمونیستی است . عامل این اعتصاب که ^{تکلیف} شما را در راه جادیده شده
و باعث بدبختی و بیکاری عده زیادی کارگر شده ، عوامل کمونیست
هستند . آنها سوء نیت دارند و ضد انقلاب هستند . آنها میخواهند
به این جریان دامن زده ، باعث هرج و مرج در مملکت بشوند .
آنها میخواهند مملکت را تجزیه کنند . آنها این اعتصابات را راه می
اندازند ، تا به سوءاستفاده هایشان برسند . من اطمینان دارم
که خواستهای شما را کمونیست ها نوشته اند ، چون یک بسم الله هم
در آن نیست . فکر کنید کمونیست ها طرفدار شما هستند ، آنها از
هرهای خارجی دستور میگیرند و میخواهند ایران را به خان وابسته
بند . من به فکر شما هستم . در گذشته کمتر ، ولی حالا بیشتر . من
زار کپلو و متر راه آدم تا به کار شما رسیدگی کنم .

یکی از کارگران در جوابش گفت: آقای مهندس ، تو الآن ادعای
هدایتی از ما را میکنی ، اما اون روزی که برای نماز خواندن ما را جریمه
پولی ، این حرفهای ایدت نبود . اگر خیلی راست میگی و طرفدار
ستی ، حق ما را بده . پول ویلا و ماشین آخرین سیستم توازه مین
همه ها بود زدی ما درست شده . تو با پول ما هر سال میرفتی خارج و

کینه میکردی .

دالائی با پروئی تمام گفت: واللہ من وقتی ببینم کہ وضع کارگاہ اینجورہ
دیگہ توئی اون ویلا راحت نیستم . فکر نکید من میرفتم . خانج کہ تفریح کم .
من میرفتم خانج کہ ماشین آلات جدید برای شرکت بخرم ، کہ کار شماراحت
تشریشہ .

کارگری گفت : توداری بہ ماتہمت میزنی کہ بین ما خارجی ہا آمدن و
خراہکاری میکنند . این حرفہا مال دورہ طاغوتہ . ما فقط حقمان را میخواہیم .
کارگردیگری گفت : پیادت میاد ہمیشہ بہ ما فحش میدادی ، ماراکس
میزدی ، نمیداشتی روزہ بگیریم ؟ حالا چطور شد کہ طرفدار ما شدی؟
عباس گفت : من کاری بہ کمونیست وغیرہ ندارم ، فکر کنی بہ اکمل کونہ
وطرفدار ما باشہ ، ما ہم طرفدار اون ہستیم ؛ تو ہم فقط برای اینکہ بین
ما تفرقہ باندازی و نذاری ما متحدین را بگیریم ، نذاری بہ ماتہمت میزنی
کارگران مرتبا " بہ دالائی ظلم ہائی را کہ کردہ بود ، یاد آوری میگردند و
میگفتند : حالا ما هرطوری شدہ حقمان را میگیریم . اکبر بہ دالائی گفت :
آقای مهندس ماہی انصاف نیستیم . شما ہم کارہای خوب کردید و ہم
کارہای بد . چند نفر از کارگران بہ اکبر اعتراض کردہ و گفتند کہ :
" چی چی کارہای خوب؟ او ہمیشہ بہ ما ظلم میکرد . " اکبر داد زد کہ :
چرا نمیگذارد حرفم را بنم ؟ در نتیجہ این برخورد ، کارگران از آنان -
کارہ گرفتند و آنجا را خلوت کردند و چندین بارہ اکبر گوشزد کردند کہ باید
بعد از ظہر راستاننداری با او صحبت کند . بالاخرہ دالائی رفت . اکبر
بہ میان کارگران آمد و گفت کہ میخواستہ دالائی را خر کند . یکی از کارگران
گفت : دالائی حیلہ گتر از آن است کہ بہ این سادگی ہا گول بخورد .
دالائی کوشش کردہ بود با برجسب کمونیست ، کارگران را وارد ارہ

یعنی میخواست نشان دهد که کارگران آلت دست شده اند. این کار به خوبی نشان میدهد که سرمایه داران از هرگونه اقدام حق طلبانه کارگران میترسند، زیرا منافع خود را که در گرو استثمار کردن کارگران است، در خطر میبینند. هر جا و هر کس که بخواهد که از بند استثمار رها گردد، سرمایه داران، این موجودات خونخواره هر طریقی که بتوانند، مانع آنها میشوند. در دوره رژیم قبلی دیدیم که چگونه سرمایه داران با عوامل...

چون کارگران حقشان را میخواستند، از تهمت زدن هیچ ابائی نداشتند. اکنون هم میبینیم که دالائی هابه هر کارگری که حقش را میخواهد، میگوید خارجی است و... نمیگوید که زیلایش را از بول چه کسانی ساخته ولی با بیشری میگوید: حالا که وضع کارگزاران این جور است، دیگر نمیتوانم در ویلا راحت باشم. مسلم است که وقتی کارگران میخواهند از بند استثمار رها شوند، سرمایه داران دیگر نمیتوانند راحت باشند.

اما هوشیاری کارگران باعث شد، تا دالائی بفهمد که دیگر حناایش رنگ ندارد و با این حرفها، نمیشود جلوی حق طلبی کارگران را گرفت. بعد از رفتن دالائی، کارگران تصمیم گرفتند چنانچه شرکت حقوقشان را پرداخت نکند، شدت عمل نشان دهند، و حتی عده ای میگفتند، چنانچه امروزه نتیجه ای نرسیدند، با پای برهنه تا استان اری بروند.

کارگران تصمیم گرفتند به تعداد نمایندگانشان بیفزایند و بدین خاطر یکی از کارگران به اسم هاشم رابعنوان نماینده انتخاب کردند.

در این مرحله خواستهای کارگران که بر طبق سوابق تنظیم شده بود، بدین شرح بود:

۱- برای کارگرانی که تا ۱۶ / ۱۰ / ۵۷ شاغل بوده اند ، کلیه حقوق و مزایا تا آخر سال ۵۷

۲- برای کارگرانی که در مدت کار این کارگاه ، سه ماه کار کرده اند ، به ازاء هرماه ۷ روز حقوق و مزایا

۳- برای کارگرانی که از ۳ ماه تا ۶ ماه کار کرده اند ، به ازاء هرماه ، ۴ روز جمعه و ۴ روز حق اخراج

۴- برای کارگرانی که از ۶ ماه تا یکسال کار کرده اند ، به ازاء هرماه ، ۴ روز جمعه و حق اخراج سالانه ۳۰ روز

۵- برای کارگرانی که از یکسال به بالا شاغل بوده اند ، به ازاء هرماه ، ۴ روز جمعه و هر سال ۴ روز حق اخراج به اضافه سایر خواسته های مطرح شده

در جلسه آنروز ، شرکت تمایل چندانی به پرداخت حقوق کارگران از خود نشان نداد ، اما قرار شد نمایندگان به همراه دالائی و پیرونده کارگران را بررسی کرده و طبق سوابق کار و همچنین میزان کل پولی که باید دریافت شود تنظیم نمایند ، تا مجدداً در جلسه بعدی مورد بررسی قرار گیرد .

صبح روز ۸ / ۱ / ۵۸ ، اکبرود الائی به دفتر کارگاه رفته و به بررسی مدارک کاری کارگران پرداختند . کارگران دلشوره داشتند ، که دالائی به آنها کلام نازد و مدت کارشان را کم نکند . ساعت ۹ / ۵ صبح ، یکی از کارمندان شرکت به کارگاه آمد . کارگران جلوی ورودش را گرفتند ، ولی اکبرود اخله کرد و او را به دفتر برد . چند دقیقه بعد ، قره ، یکی از تکمیسینها آمد . کارگران مانع شدند که او به دفتر برود . در حین گفتگو ناگهان قره با سرضربه ای به صورت یکی از کارگران زد ، که او را گچ کرد و سپس چند مشت و لگد هم به او زد که در نتیجه دهان کارگر خون آلود شد .

کارگران که از این عمل وحشیانه اویه خشم آمده بودند ، به طرف — ش
حمله کرده و میخواستند او را بزنند که این بار هم اکبر و چند نفر دیگر مانع
آنها شدند . اکبر ، قره رابه دفتر برد و برگشت و یاد او و فریاد و فحش ،
مانع ورود کارگران به دفتر شد .

بعد از اینکه کارگران قدری آرام گرفتند ، چند نفر آن کارگزاران را
به بیمارستان بردند . اکبر به بالای تپه شن رفته و تقریباً " پانزده دقیقه
برای کارگران صحبت کرد و ضمن آن به خود اشاره و بقیه فحش داد .
او می گفت : اگر قره رابزیند یا بکشید ، دیگری خفتان نخواهد رسید .
همین کار قره برای مامدرکی است تا برحق بودن تمام خواسته هایشان به
اثبات برسد و ما بتوانیم فشار بیشتری به آنها وارد آوریم .
در این هنگام عباس نیز از شهر آمد و رفتی که از جریان اطلاع یافت
به کارگران گفت : مانتق پول می خواهیم . اگر شما کارمندان شرکت را بزنید
دیگر پولی نمیرسیم . اگر کسی به شما گفت که کارمندان را بزنیم ، شما
همان شخص را بزنید ، چون او نمی خواهد که ما به خواسته های ما
برسیم . او مجدداً " خواسته ها را که بصورت جدید تنظیم شده بود ،
برای کارگران خواند و تاکید کرد که ما به هر ترتیب شده این خواسته ها
را خواهیم گرفت . اگر الا می مخالفت کند ، ما اموال شرکت را خواهیم
فروخت . وی همچنین به کارگران می گفت : شما هیچ کاری نداشته باشید
ما خودمان همه کارها را درست می کنیم که این نیز اشتباه دیگری
است که رابطه نمایندگان و کارگران را از آنچه باید باشد ، جدا میکند .
زیرا نماینده واقعی کارگران کسی است که خواسته ها و نظرات کارگران را
انتقال دهد و هر اقدامی باید با نظر و مشورت کارگران باشد .

باتعام تاءکيدات نمايندگان در مورد صدمه نژدن به کارمندان شرکت،
عده ای از کارگران در ماشین قره را گرفتند تا چنانچه او خواست با ماشین
اش فرار کند، او را بگیرند و به سزای اعمال نامردانه اش برسانند.
عده ای پیشنهاد کرده بودند که ماشین او را به تصاحب خود در آورند و
بفروشند، ولی زیاد مورد توجه کارگران قرار نگرفت. غروب وقتی نمايندگان
ودالائی از دفتر خارج شدند، کارگران متوجه شدند که قره از راه دیگری
فرار کرده است. امام یگران همچنان اولیه وجودند داشت و فقط چند نفر
به کمیته امام رفته و از اوشکایت کردند و مخالفه به همین جا ختم شد.
در روز نهم در جلسه ای که در استان داری تشکیل شده بود، قرار شد
که به هر کارگر ماهی نه روز، بعلاوه حق اخراج و حقوق عقب افتاده داد
شود، ولی دالائی ادعا کرد که چنین پولی در اختیارند ارد و از این ببعده
دیگر شرکت هیچ مسئولیتی ند ارد و کارگران میتوانند از طرف اداره مسکن
و شهرسازی حقوقشان را دریافت کنند. در این روز از طرف استان داری
پیشنهاد شد که چون روز جمعه (دهم) روز فرانسوم است، کارگران به
خانه هایشان بروند و روز یازدهم بیايند. این پیشنهاد مورد موافقت
نمايندگان کارگران واقع شد. بدین ترتیب بعد از ظهر پنج شنبه،
تحصن شکسته شد و کارگران به خانه هایشان رفتند و شنبه یازدهم مجدداً
به کارگاه آمده متحصن شدند. نمايندگان به استان داری رفتند ولی به
نتیجه ای نرسیدند. بعد از آنجا به اداره مسکن و شهرسازی رفتند. در
آنجا به آنها گفته شد که اگر سندی بگیرند که شرکت به آنها بدهکار است،
اداره مسکن و شهرسازی میتواند پول کارگران را ببرد از بعداً معلوم
شد این حرف فقط حرف بوده است. از طرف استان داری هم، وعده هائی
در مورد حراج کردن اموال شرکت به آنها داده شد. کارگران تصمیم

گرفتند چنانچه فرد ایه نتیجه ای نرسیدند یا هرطور شده دالائی راد ستگیر
کنند و بدین وسیله یا گروهگان گرفتن او، شرکت را مجبوره پرداخت
حقوقشان نمایند و یا شورائی تشکیل دادند، با حضور نماینده استانداری
به فروش اموال شرکت مبادرت ورزند. در این روز کارگران متوجه شدند که
مقاطع کارگجاری به همراه ۲۰ نفر از کارگران، پولشان را گرفتند و
رفتند و به قول یکی از کارگران به آنها تازید هاند. ^{شهرستان}
روز وازدهم فروردین، توافق نامه ای با حضور نمایندگان کارگران،
دالائی و جریبیون وزندی، از طرف شرکت، نماینده اداره مسکن-
و شهرسازی و نماینده اداره کار و امور اجتماعی و نماینده استانداری بدین
شرح به امضاء رسید:

الف: پرداخت حقوق یا ایصال شده کارگران اعم از شاغل یا اخراجی
در تمام مدتی که کار کرده اند، به ازاء هر ماه ۹ روز (۴ روز جمعه، یک
روز تعطیل رسمی ماهانه، ۲/۵ روز اضافه کاری و ۱/۵ روز بیمه و مالیات
و جریمه)، پرداخت کلیه حق و حقوق کارگران که در قطعنامه قید شده
باید از طرف شرکت صورت گیرد.

ب: حق و حقوق مربوط به قوانینی که بعد از شروع به کار تصویب شده
بود، مثل حق اولاد، حق مسکن و خواروبار، بعهده اداره مسکن و
شهرسازی میباشد.

در ضمن میبایست حقوق عقب افتاده کارگران ۱۶ دیماه ۵۷ تا
آخرا سفند، پرداخت گردد. بنابین موافقتنامه کارگران به تحمّن خود
خاتمه داده و قرار شد روز ۱۴/۱/۵۸، جهت رسیدگی و انجام
اقدامات لازم در مورد موافقتنامه به اداره مسکن و شهرسازی ساری بیایند

که در این روزد الاثی به قول خود عمل نکرده و به اداره مسکن و شهرسازی نیامد . کارگران از این عمل او خشمگین شده ، تصمیم گرفتند تازو شدن وضع در همانجا بمانند . نمایندگان پیشنهاد کردند که نگذارند کسی از اداره خارج شود ، تا اینکه به وضع آنها رسیدگی کنند . مدیرکل مسکن و شهرسازی ، تلفنی به کمیته امام تلفنی اطلاع داد که بعد از ای خرابکاران را آنجا به اخلاص لگاری پرداخته اند . از طرف کمیته امام ساری و دفر و حانی به همراه چند نفری استناره آنجا آمدند . روحانیون سعی کردند با تهمت زدن و کمونیست‌ها را تهدید کردن کارگران آنها را متفرق سازند که تیرشان به سنگ خورد و با کارگران به مشاجره پرداختند . چند نفر از کارگران به آنها فحش دادند و یکی هم به طنز گفت که ظهر را با آنها در آنجا بگذرانند . بالاخره مدیرکل مسکن و شهرسازی با دفتر شرکت در تهران تماس گرفت و نتیجه یعنی صبح روز چهارشنبه ۵۸/۱/۱۵ که نمایندگان شرکت در استانداری حاضر خواهند شد رابه اطلاع کارگران رساند . با این نتیجه ، کارگران در ساعت سه و نیم بعد از ظهر آنجا را ترک کرد .

صبح چهارشنبه ۵۸/۱/۱۵ ، کارگران که در مقابل استانداری اجتماع کرده بودند ، دریافتند که این بار نیز فریب طحبان شرکت را خورده‌اند و نمایندگان شرکت ، قصد آمدن به آنجا را دارند . چند نفر از کارگران پیشنهاد کردند تا هنگامیکه به خواسته‌هایشان رسیدگی شود ، اعتصاب غذا کنند که مورد موافقت بقیه قرار گرفت . ولی اکثر کارگران اعتصاب غذا را رعایت نکردند و پنهانی به گوشه‌ای رفته و غذای خود خوردند . این وضع تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۵۸/۱/۱۶

ادامه داشت . در این وقت نام دانش ، یعنی همان خانمی که مهندس دالائی را از کارگاه خارج کرده بود ، برای کارگران سخنرانی کرد و متن تلگرافی را خواند که در آن از جریبیون خواسته شده بود که شنبه ۱۸ / ۱ / ۵۸ ، به استانداری بیاید . این خانم ضمن گفتن اینکه استانداری نیست ، بازبان چرب و نرم از کارگران خواست که به تحصن خود خاتمه دهند و گفت که اگر این بار هم مدیران شرکت نیامدند ، از طرف استانداری دستور جلبشان صادر خواهد شد . وی همچنین افزود که روز هجدهم ، از طرف وزارت کار ، نماینده ای جهت رسیدگی به خواسته های آنان به استانداری خواهد آمد . کارگران حرفه های او را نیز پذیرفتند ، به تحصن خود ادامه دادند ، تا روز هجدهم ، افراد کمیته ، کارگران را تحت کنترل داشتند و از ورود دانشجویان دیگران به جمع کارگران جلوگیری میکردند و علتش را هم کمونیست بودن آنها عنوان میکردند . اما افراد دیگری بودند که آزادانه به جمع کارگران آمده و سعی میکردند آنها را راضی کنند تا به تحصنشان خاتمه دهند . یکبار فردی که ادعای مسلمانی داشت در تمام تحصن ها همین نقش را بازی میکند . به کارگران گفت که آنها در هر روز تحصن ، نقری ۵۰ تومان و در جمع ۲۰-۳۰ هزار تومان ضرر میکنند . با این حساب ، آنها برای اینکه هم به اسلام خدمت کنند و هم خودشان ضرر نکنند ، بهتر است به تحصن خاتمه داده و سرکار بروند و بگذارند نمایندگانشان به کارها رسیدگی کنند و در جواب یکی از کارگران که گفت کار نیست ، او گفت کارفرماوان است و اگر کارگر نتواند برای خودش کار پیدا کند ، آدم بی عرضه ای است و چنانچه کارگران به تحصن ادامه دهند ، چرخها

مملکت از کار می‌آیند و آنها به مملکت و انقلاب ضربه می‌زنند .
کارگری در جوابش گفت : تونفست از جای گرم در میاید . ما اینهمه
کار کردیم ، حقوقمون راند اند . حالا بریم جای دیگه کار کنیم ؟ تازه کار
کجا بود . همه مردم بیکارن .
کارگرد یگری گفت : چهار صد تادست صد انکرده ، سه تادست کسه
جای خود داره . ما اینهمه آهه هنوز نتوانستیم حقمون رو بگیریم ، سه نفر
چطور میتونن بگیرن ؟

وقتی اینگونه افراد با اینچنین جوابهایی روبرو میشدند ، چاره را
در این میدیدند که کارگران را کمونیست و ضد انقلاب خطاب کنند و فوراً از
آن محل دور شوند .

بعد از ظهر روز ۱۸ / ۱ / ۵۸ ، جلسه ای با حضور من و صورتی در پیون
مدیرعامل محمد زند به نمایندگی شرکت و رضاقلی دالائی از طرف شرکت
و همچنین ارسال رئیس کارخانه نماینده وزارت کار و امور اجتماعی و نماینده
کمیته امام و نماینده استانداری و نماینده کارگران تشکیل شد ، که تا
ساعتی بعد از نیمه شب ادامه داشت . در این جلسه ، توافقنامه ای به
امضاء رسید که طی آن قرار شد به کارگرانی که در سال ۵۶ شاغل بودند ،
به ازاء هر ماه یک روز حقوق و به کارگرانی که در سال ۵۷ شاغل بودند
به ازاء هر ماه دو روز حقوق و همچنین به کارگرانی که تا ۱۶ / ۱۰ / ۵۷ ،
شاغل بوده اند ، ۴۵ روز حقوق پرداخت شود و همچنین به کارگران دائم
کارگاه ، که در شهرهای مختلف کار کرده اند ، معادل یکماه به ازاء هر
سال بعنوان مزایای سابقه کار و اخراج پرداخت شود . به کارگران شاغل

از مهر ۵۷ ریزانه ۵۰ ریال و ماهانه ۱۵۰۰ ریال حق مسکن ، طبق
 تصویب نامه هیئت دولت مورخ ۵۷/۷/۱۲ و برطبق همین تصویب نامه
 به کارگران شاغل از مهرماه ۵۷ به ازاء هرماه ۸۰۰ ریال ، برای
 متاهلین و ۴۰۰ ریال برای مجردین ، حق خواروباربرد اخت شود
 که این تخفیف به حقوق بیش از ۴ هزار ریال تعلق نمیگیرد . نمایندگان
 گان از امضاء خود داری کردند و گفتند چنانچه کارگران موافق باشند به
 امضاء آن مبادرت خواهند ورزید . بدین ترتیب متن موافقتنامه را برای
 کارگران خواندند . در اینجا نماینده وزارت کار به کارگران گفت که این
 حد اگر چیزی است که آنها میتوانند بدهند و بیشتر از این امکان ندارد ،
 حالا کارگران هر کار می خواهند ، بکنند . می خواهند بروند و اموال شرکت
 را آتش بزنند . بهر حال بیشتر از این به آنها تعلق نمیگیرد .
 کارگران موافقت کردند و بدین ترتیب آخرین توافقنامه به امضاء رسید
 در چند روز فاصله پرداخت پول ، عده ای از کارگران به همراه نمایندگان
 گانشان در کار رسیدگی به پرونده کارگران نظارت میکردند و مواظب بودند
 چنانچه این بار نیز نمایندگان شرکت بخواهند کارشکنی کنند ، اقدامات
 لازم را بعمل آورند . عده ای از کارگران از این نتیجه ناراضی بودند و
 میگفتند ماهمان شب میخواستیم مخالفت کنیم ، ولی چون عده ای موافق
 نبودند و نمایندگانه وزارت کار هم گفت که بیشتر از این نمیدهیم ، ماجیزی
 نگفتیم . آنها معتقد بودند که چون تیمسار قره نی در این شرکت سهام
 دارد ، از بالا اعمال نفوذ کرده است . بعضی ها میگفتند که تقصیر نمایندگانشان
 گانشان است که کوتاه آمدند .

اینطور که از توافقنامه برمیآید ، آنها به استناد قوانین مورخ ۵۷/۷/۱۲

عمل کردند . یعنی همان قوانینی که مردم برای از بین بردن

انقلاب کردند . ولی نماینده وزارت کار و نماینده استانداری هنوز هم حقوق کارگران را با توجه به آن توانین میپرد ازند . یکی از کارگران میگفت : اینها می گفتند ما طرفدار شما هستیم ، آخرش دیدیم طرفداریشان اینجوری بود . این کارگران سابقه مبارزاتی چندانی نداشته و این تحصن جزو اولین تجربیات آنها محسوب میشود . همانطوریکه دیدیم ، در روزهای اول کارگران با نمایندگان ادارات مختلف در دل میکردند و امیدوار بودند که آنها آدمهای با انصافی باشند و حق کارگران را بدهند . اما در روزهای بعد ، وقتی دریا نشند که کارفرما به سادگی زیر بار نمیروند و نمیخواهد حقشان را بدهد ، بخصوص از روز سوم تحصن که دالائی و قاحت را به نهایت رساند ، وجه مبارزه در کارگران تقویت شد . شکستن تحصن در بار اول که بخاطر فراندن بود ، مقداری از خشم برانگیخته آنان کاست . اما در دفعه دوم ، وقتی کارگران متوجه شدند که سهام دران این شوکت آنها را فریب داده اند ، خشمشان اوج گرفت و در مقابل آن در روحانی که آنها را ضد انقلاب و اخلا لگرو . . . میخواندند ، جوابهای دندان شکنی دادند و آنها را وادار کردند تا طبق خواست کارگران عمل کنند . در روزهای که در استان اری متحصن بودند ، نیز مقاومت خوبی نشان دادند . روزهای اول تنها چند نفری که تجربه کارگاه رشت را داشتند ، از روحیه مقاومی برخوردار بودند . ولی روزهای بعد روحیه عده دیگری از کارگران تقویت شده ، بطوریکه حاضر بودند روزهای بیشتری به تحصن بنشینند . اما علت این نتیجه غیر از مسائل مربوط به کشاورزی ، عدم پیگیری قاطع استانداری و حمایت نماینده وزارت کار از سهامداران شرکت بود . همچنین کمبود آگاهی نمایندگان کارگران نیز در این نتیجه بی تاثیر نبود .

" پایان "

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

سماستروایه داران همیشه به طریقه کارگر خیانت کرده اند

و فکر می کنند که کارگران بازرهم مطیع شما خواهند بود در

صورتی که ما دیگر سردیم و روزی حسابشان را با شما استروایه -
آگاه

داران مفتخور صفتیه خواهیم کرد

یکی از کارگران طاق بتونی

تبرستان

www.tabarestan.info